

نقش اصفهان در پیدایش و تکوین سبکهای شعری

دکتر علی اصغر بابا صفری*

چکیده

شهر اصفهان در ادوار گوناگون، بویژه در چند مقطع تاریخی که به عنوان پایتخت حکومت‌های مختلف قرار گرفته، منشأ تأثیرها و تحولات عمیقی در عرصه‌های علم، فرهنگ، هنر، معماری و ادب ایرانی بوده است که اوج آن را در عصر صفوی می‌بینیم.

در این مقاله از منظر سبک‌شناسی به بررسی نقش اصفهان در پیدایش و تکوین سبکهای شعری پرداخته و نشان داده‌ایم که نقش محوری و کلیدی این شهر و پیشاهنگان آن در قلمرو شعر و ادبیات در تغییر و تثبیت دو سبک اصلی هندی (یا اصفهانی) و بازگشت ادبی و دو سبک فرعی (یا حد واسط) سلجوقی و دوره فترت در شعر فارسی تا چه اندازه و پایه و به چه صورتی بوده است.

واژه‌های کلیدی

اصفهان، سبک، شعر، شاعران، انجمن ادبی، دوره، تأثیر.

* - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

شهر اصفهان با پیشینه بسیار کهن تاریخی خود از پیش از اسلام تاکنون همواره مورد توجه و تحولات و منشأ تأثیرات گوناگون در عرصه‌های مختلف بوده است. اوضاع اقلیمی و جغرافیایی و واقع شدن اصفهان در میانه کشور، موقعیت بسیار ممتازی به این شهر بخشیده است. در برخی از برهه‌های تاریخی این نقش بسیار پررنگ‌تر و قویتر بوده است. پس از اسلام بر میزان توجه به این شهر افزوده شد و در طی قرنهای متمادی علی‌رغم وقوع حوادث و پیدایش فراز و نشیبهای فراوان تاریخی، نه تنها هیچ‌گاه از اهمیت آن کاسته نشد، بلکه در برخی مقاطع تاریخی به عنوان پایتخت ایران نیز برگزیده شد. اولین بار در زمان آل بویه این شهر مرکز حکومت آل بویه قرار می‌گیرد و پس از آن در دوره سلجوقیان، به عنوان پایتخت ایران انتخاب می‌شود. وجود آثار متعدد معماری مربوط به عصر سلجوقی در این شهر و نیز آرامگاه برخی از بزرگان این حکومت در اصفهان، مؤید این مطلب است.

اوج دوران شکوفایی و ترقی این شهر در عهد صفویه بود. در اوایل قرن یازدهم هجری قمری شهر اصفهان به عنوان پایتخت صفویان برگزیده می‌شود و در پی آن، اصفهان کانون تحولات سیاسی، فرهنگی، علمی، هنری، معماری و ادبی می‌شود.

در این مقاله به تأثیر و نقش اصفهان در پیدایش و تکوین سبکهای شعری در دوره‌های مختلف و بویژه در عصر صفوی پرداخته می‌شود.

می‌دانیم که ادبیات هر ملتی آینه تمام‌نمای هویت آن ملت است و تحولات ادبی همواره بر پایه دگرگونیهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد؛ و در حقیقت ادبیات هر دوره پاسخی است به نیازهای آن دوره. بر همین اساس نیز سبکها و مکتبهای ادبی شکل می‌گیرد. سبکهای شعری به خودی خود اصالت ندارند و تنها، پاسخی به خواستههای ادبی و اقتضاهاى هر دوره و زمان هستند.

در بررسیهای سبک‌شناختی درمی‌یابیم که در طی 1200 سال که از آغاز شعر فارسی می‌گذرد، بر پایه تقسیم‌بندی دوره‌ای، پنج سبک اصلی شعری در ادبیات فارسی وجود دارد که به ترتیب عبارتند از: 1- سبک خراسانی یا ترکستانی؛ 2- سبک عراقی؛ 3- سبک هندی یا اصفهانی؛ 4- سبک بازگشت ادبی؛ 5- سبک شعر معاصر. اما معمولاً بین هر دو سبک اصلی یک دوره گذار یا سبک فرعی نیز وجود دارد که اولاً از نظر زمانی چندان طولانی نیست و ثانیاً از جنبه سبک‌شناسی، شعر این دوره برخی ویژگیهای سبکی دوره قبل و بعد از خود را

داراست؛ به گونه‌ای که نمی‌توان به طور کامل آن را به یکی از ادوار قبل یا بعد خود منسوب کرد و باید آن را سبک خاصی به حساب آورد. با این توضیح و بر همین اساس، سبکهای شعر فارسی به نه دوره تقسیم می‌شود که به ترتیب عبارتند از: 1- سبک خراسانی یا ترکستانی از اوایل قرن سوم تا اواخر قرن پنجم؛ 2- سبک دوره سلجوقی یا سبک بینابین در قرن ششم؛ 3- سبک عراقی از قرن هفتم تا پایان قرن نهم؛ 4- سبک حد واسط یا مکتب وقوع و واسوخت در سده دهم؛ 5- سبک هندی یا اصفهانی در سده یازدهم تا اواسط دوازدهم؛ 6- سبک دوره فترت در نیمه دوم قرن دوازدهم؛ 7- سبک بازگشت ادبی در سده سیزدهم تا اوایل چهاردهم؛ 8- سبک دوره بیداری و مشروطه در نیمه اول قرن چهاردهم؛ 9- سبک شعر نو و معاصر تا انقلاب اسلامی.

در سال 420 هـ.ق شهر ری به دست سلطان محمود غزنوی تصرف شد. این فتح فقط یک پیروزی نظامی نبود، بلکه سرآغاز شروع تحولات گوناگون در عرصه‌های مختلف و از جمله زبان و ادبیات فارسی به حساب می‌آید. ری به عنوان دروازه عراق عجم و عرب و مرز میان خراسان و عراق به شمار می‌آمد. تصرف ری رفته رفته موجب اختلاط فرهنگی میان خراسان و عراق شد و همین امر یکی از علل ایجاد زمینه تحول در سبک شعر فارسی شد. می‌دانیم که تحولات سیاسی و نظامی آثاری زود هنگام دارد، اما تأثیرات خود را بتدریج بر زبان و ادبیات و فرهنگ می‌گذارد و این گونه نیست که بلافاصله بتوان تغییرات حاصل از دگرگونیهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی را مشاهده کرد. تأثیرات فتح ری نیز در زمان سلجوقیان آشکار شد و در عرصه شعر بتدریج به تغییر سبک خراسانی به سلجوقی منجر گردید. (1)

منظور از شعر دوره سلجوقی شعر رایج در قرن ششم هجری است. در قرن ششم- که مصادف با حکومت سلاجقه است- سه شاخه شعری وجود دارد: شاخه اول همان ادامه سبک خراسانی است؛ البته، به شکل دقیق‌تر و نمایندگان برجسته آن عبارتند از: امیر معزی نیشابوری، ادیب صابر ترمذی، سیدحسن غزنوی و لامعی گرگانی. شاخه دوم، شاخه آذربایجانی است که از نظر زبانی به سبک خراسانی و از جنبه ادبی و فکری به سبک عراقی نزدیک است و معروفترین شاعران آن: خاقانی شروانی، نظامی گنجوی، مجیرالدین بیلقانی و فلکی شروانی هستند.

شاخهٔ سوم، شاخهٔ اصفهانی است که مهمترین سراینندگان آن، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، شرف‌الدین شفروء اصفهانی و رفیع‌الدین لبنانی هستند.

سروده‌های این دسته از شاعران بیش از شاخه‌های دیگر، به سبک عراقی نزدیک است، به گونه‌ای که این گروه از سراینندگان اصفهانی، بویژه جمال‌الدین عبدالرزاق، زبان قصیده را به غزل نزدیک کرده‌اند. برای نمونه به این ابیات که از یکی از قصاید جمال‌الدین اصفهانی و در مدح طغرل سلجوقی سروده است، توجه کنید:

عشقت سوی هر که راه برگیرد	اول غم تو گواه برگیرد
گر عکس رخت بر آسمان افتد	مه وای فـضیحتاه برگیرد
بنمای خود آن چه زنخدان را	تا یوسف راه چاه برگیرد
بگشای چو گل قبای زنگاری	تا لاله ز سر کلاه برگیرد
مشاطه توست چرخ از آن هر روز	آینه خود پگاه برگیرد
ترسم که از آه عاشقان تو	آینه چرخ آه برگیرد

(جمال‌الدین اصفهانی، 1362:

(158)

از سوی دیگر، قالب عمدهٔ شعری در سبک عراقی غزل است. به تعبیر دکتر ذبیح‌ا... صفا: «شعر جمال‌الدین خاصه در غزل به مرحلهٔ بلندی از کمال نزدیک شده و مقدمهٔ ظهور غزلسرایان بزرگ قرن هفتم، خاصه سعدی قرار گرفته است.» (صفا، 1367، ج 2: 733)

برای مثال، مضامین دو غزل زیر از جمال‌الدین اصفهانی و سعدی با یکدیگر مقایسه شود:

بس آه کم ز عشق تو از آسمان گذشت	بس اشک کم ز هجر تو از دیدگان گذشت
هم جانم از فراق تو ای جان به لب رسید	هم کردم ز هجر تو از استخوان گذشت
در آب دیده غرقم این از همه بتر	گاهی نمی‌توان زد کاب از دهان گذشت
گفتی که چون گذشت تو را در فراق من	شرحش نمی‌توان داد، القصه آن گذشت
فی الجمله تو را بتر است ار نه کار من	بر هر صفت که بود ز سود و زیان گذشت
هم لابه خوشترست ولی جای آن نماند	هم صبر بهترست ولی کار از آن گذشت
جان خواستی و پای بران سخت کرده‌ای	جهدی بکن مگر ز سرش در توان گذشت
هر جا که می‌روم همه این می‌رود سخن	کانچ از غم فراق فلان بر فلان گذشت

(همان: 432)

ای که گفتم هیچ مشکل چون فراق یار نیست
 گر امید وصل باشد، همچنان دشوار نیست
 خلق را بیدار باید بود از آب چشم من
 وین عجب کان وقت می‌گیرم که کس بیدار نیست
 نوک مژگانم به سرخی بر بیاض روی زرد
 قصه دل می‌نویسد حاجت گفتار نیست
 بیدلان را عیب کردم لاجرم بیدل شدم
 آن گنه را این عقوبت همچنان بسیار نیست
 بارها روی از پریشانی به دیوار آورم
 و غم دل با کسی گویم به از دیوار نیست
 ما زبان اندر کشیدیم از حدیث خلق و روی
 گر حدیثی هست با یار است و با اغیار نیست
 قادری بر هر چه می‌خواهی مگر آزار من
 زانکه گر شمشیر بر فرقم نهی آزار نیست
 دوستان گویند سعدی خیمه بر گلزار زن
 من گلی را دوست می‌دارم که در گلزار نیست
 (سعدی، 1364):

(93)

بروشنی می‌بینیم که مضامین این دو غزل بسیار به هم نزدیکند، البته بدیهی است که از نظر زبان و روانی کلام و موسیقی شعر و صور خیال، غزل سعدی بسیار بهتر و برتر از غزل جمال الدین است.

خود جمال‌الدین بدین نکته آگاه بوده است که شعر او و خاقانی با شعر سرایندهان خراسان متفاوت است و در قصیده معروفی که خطاب به خاقانی سروده است، چنین می‌گوید:
 وه که چه خنده زنده برمن و تو کودکان
 اگر کسی شعرمان سوی خراسان برد
 (جمال‌الدین اصفهانی، 1362):

موضوع تفاوت میان سبک شعرای خراسان و عراق در سده‌های بعد هم مطرح بوده است؛ چنان که دولتشاه سمرقندی، مؤلف تذکرة الشعراء در این باره نظری دارد: «... دیوان رفیع (رفیع‌الدین لبنانی) و اثیرالدین اومانی در عراق عجم بسیار محترم و عزیز است و شعر این هر دو شاعر را شهرتی تمام است، اما در خراسان و ماوراءالنهر متروک است» (دولتشاه سمرقندی، 1366: 119)

ظاهراً این مسأله از مواردی است که در آثار شاعران و نویسندگان مختلف بدان پرداخته شده است. (3)

بنابراین، تأثیر شاعران اصفهان را بر تغییر سبک شعر فارسی در این مرحله مشاهده می‌کنیم. در مرحله بعد؛ یعنی سبک عراقی نیز وجود شاعران قوی و صاحب سبکی مانند کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، معروف به خَلّاق المعانی باز هم نشان از نقش و تأثیر سراینندگان اصفهان در سبک عراقی دارد.

سبک عراقی تا پایان سده نهم ادامه دارد و از قرن دهم در پی تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و... که از دوره تیموریان در قرن نهم آغاز شده بود، سبک شعر نیز متحول می‌شود و رفته‌رفته سبک حد واسط یا همان سبک مکتب وقوع یا واسوخت شکل می‌گیرد. در این مرحله نیز شمار درخور توجهی از شاعران اصفهانی هستند که به شیوه وقوع یا واسوخت شعر سروده‌اند. (5)

پس از شعر حد واسط دوره سبک هندی یا اصفهانی فرا می‌رسد. این دوره که از آغاز قرن یازدهم تا اواسط سده دوازدهم؛ یعنی حدود 150 سال ادامه دارد، یکی از مقاطع و سبکهای اصلی در شعر فارسی به شمار می‌رود. وجه تسمیه سبک هندی یا اصفهانی، آن است که بدان اعتبار که خاستگاه این سبک شهر اصفهان بوده، «سبک اصفهانی» و از آن روی که این سبک به وسیله شاعران ایرانی در سرزمین هندوستان ترویج شده و گروه کثیری از شاعران هندی به این شیوه شعر سروده‌اند، «سبک هندی» نامیده شده است.

پیش از این گفته شد که علت اصلی تغییر سبکها، تحولات سیاسی و اجتماعی است. در این دوره نیز با روی کار آمدن حکومت صفویه، دگرگونیهای بنیادینی در بسیاری از عرصه‌های مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، معماری و ادبی رخ داد که باید این برهه را در تاریخ ایران بی‌نظیر دانست. تغییر سبک شعر در عهد صفویان، دلایل مختلفی دارد که یکی از

اصلی‌ترین علت‌های آن، پایتخت شدن اصفهان و توسعه این شهر در این دوره است. با مرکزیت یافتن مجدد اصفهان، این شهر کانون توجهات گوناگون و محل تجمع شاعران بزرگ شد. تشکیل مجالس و محافل ادبی در این شهر، موجب شد که سرایندگان این دوره طرز جدیدی را در سرودن شعر پیش بگیرند که تا پیش از آن در ادب فارسی سابقه‌ای نداشت. مرحوم دکتر صفا درباره این مجالس و محافل چنین می‌نویسد: «بیشتر شاعران بجز استاد معینی که داشتند، سعی می‌کردند با حضور در جرگه شاعران، خود را ورزیده و از رموز فن آگاه کنند. این جرگه‌ها در بعضی شهرها به صورت اجتماع عادی سه یا چهار تن و بیشتر و کمتر در می‌آمد که در خانه ای و مکتبی و دکانی تشکیل می‌شد.» (صفا، 1367: ج 5، 515)

در این میان نباید نقش و تأثیر قهوه‌خانه‌های شهر اصفهان را در توسعه و ترویج این سبک و توده‌ای و عمومی کردن شعر نادیده گرفت. (4) دکتر صفا در مورد نقش این قهوه‌خانه‌ها و سایر مراکز و محافل در گسترش و همگانی کردن شعر و شاعری، چنین آورده است: «از جاهایی که این گونه محفل‌های انس شاعران در آن بسیار تشکیل می‌شد، قهوه‌خانه بود ... قهوه‌خانه‌های اصفهان از عهد شاه عباس اول تا پایان دوره صفوی، متعدد و محل اجتماع طبقات مختلف بود ... ضمن مطالعه حال بسیاری از شاعران، به وجود محفلهایی از این دست که برشمردم، در شهرهایی مانند: یزد، کاشان، شیراز، اصفهان، مشهد و جز آنها باز می‌خوریم که اهل ادب و شعر در آنها به ملاقات یکدیگر می‌رفتند و با هم غزلی یا موضوعی را «طرح» می‌کردند و در ساختن یا جواب گفتن آنها شرکت می‌ورزیدند و یا درباره شعر استادان پیشین و حکومت بین شاعران بزرگ، اظهار نظر می‌نمودند.» (همان ماخذ: 17-516)

درباره شعر دوره صفویه داوریه‌های گوناگون و بعضاً متضادی شده است. برخی آن را دوره انحطاط شعر فارسی و بعضی آن را نقطه اوج دانسته‌اند و گروهی نیز فارغ از این افراط و تفریط‌ها راهی میانه را برگزیده‌اند. البته، بحث درباره شعر و ادب عصر صفوی و ارزشها و دستاوردهای آن مجالی دیگر می‌طلبد، اما اگر بپذیریم که ادبیات هر دوره از یک سو پاسخگوی نیازهای همان دوره است و از سوی دیگر، آیین تمام‌نمای هویت یک ملت به حساب می‌آید که می‌توان ویژگی‌های گوناگون ملتی را در برهه‌ای خاص در آن مشاهده کرد، بنابراین با این معیار می‌توان شعر و ادب عصر صفوی را کاملاً متناسب با همان زمان دانست.

اشکال زمانی ایجاد می‌شود که موضوع «مقایسه» پیش می‌آید و با معیارهای امروزی و سلیقه‌های خاص بخواهیم دربارهٔ دوره یا دوره‌های گذشته به قضاوت بنشینیم.

در دورهٔ صفویان به دلیل توده‌ای و عمومی‌تر شدن شعر و ادبیات، با گروه کثیری از شاعران روبه‌رو هستیم که بسیاری از ایشان پسوند «اصفهانی» دارند. تذکره‌های متعددی که از این دوره برجای مانده، مؤید این نکته است. همچنین در این زمان جماعت فراوانی از سرایندگان ایرانی و بویژه اصفهانی بوده‌اند که به دلایل مختلف و از جمله توجه خاص پادشاهان هند به شعر و شاعران فارسی، به این سرزمین کوچ یا مسافرت کرده‌اند و زبان و ادبیات فارسی را در آن سرزمین رواج و رونق بخشیده‌اند. (6)

به طور کلی، در عصر صفویه دو شیوهٔ شعری را می‌بینیم یا به تعبیر دیگر، شاعران سبک هندی دو دسته‌اند: دستهٔ اول که عمدتاً ایرانی‌اند، کسانی هستند که سخن آنان قابل فهم‌تر و به سبک قدما نزدیکتر است و در کاربرد عناصر و صور خیال راه اعتدال را پیش گرفته‌اند. از بزرگان این گروه می‌توان از صائب تبریزی، کلیم کاشانی، حزین لاهیجی و طالب آملی نام برد. در میان شاعران این سبک، صائب را قهرمان سبک هندی نامیده‌اند؛ عنوانی که به حقیقت برانندهٔ اوست. صائب اگر چه اصالتاً تبریزی است، اما در اصفهان متولد شده و رشد و نمو کرده و در این شهر مورد توجه و علاقهٔ خاص و عام بوده است. برخی از شاعران سایر بلاد با پای پیاده برای زیارت وی به اصفهان می‌آمده‌اند (7) و عمدهٔ شاعران سبک هندی بر استادی و مهارت او در سخن‌سرایی اقرار کرده‌اند. سرخوش، مؤلف کتاب **کلمات الشعرا** دربارهٔ مقبولیت و پایگاه صائب چنین می‌نویسد: «در حیات میرزا (صائب) کلامش این حسن قبول را پیدا کرده بود که سلاطین و امرا از شاه ایران استدعای کلام او را می‌نمودند و غزلهایش را به رسم تحفه و ارمغان به اطراف می‌بردند» (دریا گشت، 1371: 465) پایگاه و جایگاه اصلی این دسته در شهر اصفهان بوده است و به همین جهت، این سبک را «اصفهانی» نیز نامیده‌اند.

دستهٔ دوم که یا هندی هستند یا در آن سرزمین نشو و نما یافته‌اند، گروهی هستند که شعر آنان در اوج پیچیدگی و دشواری است. این عده در استفاده از صور خیال راه افراط پیموده‌اند. معروفترین شاعران این گروه عبارتند از: بیدل دهلوی، ناصرعلی سرهندی، شوکت بخارایی، محمدقلی سلیم و میرزا جلال‌الدین اسیر شهرستانی معروف به «اسیر اصفهانی» که سرآمد همهٔ آنان «بیدل دهلوی» است. در شعر این گروه عناصر فرهنگ سرزمین هند به

فراوانی دیده می‌شود و تلاش آنان در این جهت است که شعر هر چه بیشتر خیالی شود و از این روست که آنان را «خیال‌بند» نیز نامیده‌اند. در حقیقت، آنچه که عده‌ای با عنوان «ابتذال» و «انحطاط» در سبک هندی از آن نام برده‌اند، ناشی از کوششهای همین دسته دوم است که سرانجام به دو مسأله منتهی می‌شود: اول آن که نوعی انشعاب در زبان و ادبیات فارسی رخ می‌دهد و روش شاعرانی چون بیدل دهلوی در برخی کشورهای فارسی زبان، همانند افغانستان و تاجیکستان استقبال می‌شود و تداوم می‌یابد. (8) دوم آن که در ایران که عمدتاً تحت تأثیر شاعران دسته اول بودند، نوعی سرخوردگی و خستگی از شعر و ادبیات دوره صفوی پیش می‌آید و در نتیجه آن سبک شعر فارسی دگرگون می‌شود، اما تغییر سبک به یکباره و ناگهانی رخ نمی‌دهد و بین دو سبک اصلی یک سبک واسطه قرار دارد.

آنچه که در مورد سبک شعر پس از دوره صفوی معروف است، پیدایش سبک «بازگشت ادبی» است، اما باید گفت که با توجه و تأمل در اشعار باقی مانده از دوره پس از صفویه؛ یعنی دوره‌های افشاریه و زندیه می‌توان دریافت که شعر این دوره مختصات سبک بازگشت ادبی را به طور کامل ندارد. در حقیقت در شعر این دوره هم برخی ویژگیهای سبک هندی و هم بعضی از خصوصیات سبک بازگشت وجود دارد.

در این دوره به لحاظ سیاسی و اجتماعی ثبات و آرامش کافی وجود ندارد و نزاع و کشمکش بر سر قدرت موجب آشفتگی کشور و ایجاد ناامنی شده است. حمله افغانها و سقوط صفویه، حکومت نادرشاه و قتل او، نابودی افشاریه و جنگهای داخلی و... موجبات ویرانی ایران و پریشانی مردم را فراهم آورد. به طور کلی این دوره را می‌توان دوره «فترت» نامید. در این دوره اگر چه به لحاظ شرایط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بازار شعر و شاعری چون سایر امور کساد است، اما با این حال چند تن از شاعران هستند که مصادف با این دوره‌اند. بررسی دیوانهای این شاعران روشن می‌سازد که برخلاف نظر عده‌ای که معتقدند سبک بازگشت ادبی به یکباره و در پی تصمیم انجمن ادبی اصفهان شکل گرفته، این گونه نیست و زمینه‌های تغییر سبک از اواخر دوره صفویه ایجاد شده بود و بتدریج سبک هندی جای خود را به سبک بازگشت ادبی داد. در این مقطع که بیش از پنجاه سال طول می‌کشد، نشانه‌های متعددی از سبک هندی در شعر شاعران این دوره دیده می‌شود. (9) از جمله این نشانه‌ها که همگی بوفور در سبک هندی دیده می‌شود، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

1-مضمون سازی و خیالپردازی:

از سوز دل چنانم سرگرم در ته خاک
 کز آه برفروزم شمع مزار خود را
 (دیوان مشتاق اصفهانی/ص 9)

به حسرت دست و پایی می‌زنم در خون خود اما

توان دانست بسمل، پای رفتن تا کجا دارد

(عاشق اصفهانی، 1346:

(174

2-ترکیب سازی:

بس که از جوش دلم اشک به خود می‌نالد
 نیست در چشم من آن قطره که دریا نشود
 (مشتاق، 1320:

(41

نه اکنون مست نازت ای بت نامهربان دیدم
 تو را تا دیدم از جام تغافل سرگران دیدم
 (همان:

(78

3_ کاربرد اصطلاحات عامیانه:

به سان جاده طول امل در عشق مه رویی
 رهی در پیش دارم کان سرش پیدا نمی‌باشد
 (رفیق اصفهانی، 1363:

(103

راهیست ره عشق که تا چشم کند کار
 صد دجله روان هر طرف از خون نگرند کس
 (مشتاق، 1320: 66)

4- ارسال المثل:

شب آدینه بر مستان چنان است
 که روز شنبه بر طفلان مکتب
 (آذر بیگدلی، 1366:

(173

ز جنبش کرد مژگان حال چشمت را بیان اما
 ز بی‌تابی نبض، احوال بیماران شود پیدا
 (مشتاق، 1320:

(9)

اما آنچه موضوع بحث ماست، نقش اصفهان در این زمینه است. در این دوره اگر چه دیگر اصفهان پایتخت نیست، اما اهمیت و تأثیر خود را از دست نداده، شاعران دوره فترت عمدتاً در اصفهان به سر می‌برند. از مهمترین شاعران دوره فترت می‌توان از: طیب اصفهانی، مشتاق اصفهانی، عاشق اصفهانی، آذر بیگدلی، هاتف اصفهانی، صباحی بیدگلی و رفیق اصفهانی نام برد. نکته مهم آن است که شاعران مذکور را در شمار پایه‌گذاران سبک بازگشت ادبی دانسته‌اند، اما شعر این گروه به طور کامل ویژگیهای سبک بازگشت را دارا نیست و همان‌گونه که اشاره شد، برخی از خصوصیات سبک هندی در سروده‌های ایشان وجود دارد. بر همین اساس می‌توانیم -و درست‌تر است- شعر این شاعران را در دوره اول بازگشت «سبک فترت» بنامیم.

علت این که سبک دوره «فترت» چندان مشخص نیست و نسبت به سبکهای دیگر بروز و تشخیص نیافته، آن است که شعر دوره بازگشت دارای سبک نوینی نیست و عمدتاً تقلید از الگوهای شاعران سبک خراسانی و آذربایجانی و عراقی است.

اما آنچه که به نام سبک بازگشت ادبی شناخته می‌شود، از شهر اصفهان سرچشمه گرفته است. درخصوص عوامل پیدایش سبک بازگشت، مواردی ذکر کرده‌اند که یکی از آنها، تاراج کتابخانه اصفهان در حمله افغانها و افتادن مقداری از آن کتابها به دست مردم است.

(10)

این مسأله موجب شد که اهل ذوق و ادب ارتباطی دوباره و بیش از پیش با ادب کهن و آثار پیشینیان برقرار کنند. پس از دفع شر افغانها و سپری شدن دوره افشاریه و روی کار آمدن کریمخان زند، آرامش نسبی به کشور بازگشت. هر چند این وضع نیز چندان دوام نیافت، اما در همان دوره کوتاه شاعران فرصتی یافتند و در شهر اصفهان انجمنی به نام «انجمن ادبی اصفهان» تشکیل دادند که اعضای آنها همان شاعرانی بودند که نامشان در دوره فترت ذکر شد. مدیر انجمن مشتاق اصفهانی بود. از همین جهت است که گاهی این انجمن به نام «انجمن ادبی مشتاق» هم شناخته می‌شود. از این انجمن با عنوان «انجمن اول بازگشت» نیز یاد می‌شود. اعتقاد اعضای این انجمن بر این بود که سبک هندی مایه ضعف و انحطاط شعر و زبان فارسی شده است و باید میان دوره صفوی و روزگار خود پلی زد و به گذشتگان متصل شد. بر همین

اساس، تقلید و تتبع از آثار پیشینیان را وجهه همت خویش ساختند. راهی که این گروه در پیش گرفتند، بعدها در دوره قاجار به نقطه اوج خود رسید.

به طور کلی، در دوره رواج سبک بازگشت سه انجمن ادبی وجود داشت. (11) یکی همان انجمن ادبی اصفهان یا مشتاق بود که بیانش گذشت. زبان شعر در این مقطع هنوز چندان استحکام لازم را پیدا نکرده بود و گاه لغزشهای زبانی در اشعار سراینندگان این دوره دیده می‌شود. برای نمونه به ابیات زیر که در آنها ابهام و تعقید و لغزش دیده می‌شود، توجه کنید:

پای تا سر تنت از جوهر جان ساخته‌اند غایت از من دلخسته از آن ساخته‌اند

(عاشق اصفهانی، 1346:

(216

حرامم باد دلجویی پیکانش اگر نالم ز زخم ناوکی کز شست آن ابرو کمانستی

(هاتف اصفهانی، بی تا: 88)

انتظام از تیغ کلکش داشت بهرام و نداشت تیر، کلک اندر یمین، بهرام تیغ اندر یسار

(دیوان صباحی بیگدلی / ص 71)

هر چند اساس کار این انجمن بر پایه تقلید و تتبع از آثار پیشینیان است، اما در این راه به طور کامل توفیق نمی‌یابند، بلکه راه را برای شاعران بعدی هموار می‌کنند.

دومین انجمن موسوم به «انجمن ادبی نشاط» است. هنگامی که آقا محمدخان قاجار توانست پس از جنگ و کشتارهای فراوان مدعیان قدرت را از سر راه خود بردارد و سلسله قاجاریه را پایه‌گذاری کند، کشور آشوب‌زده ایران آرامشی نسبی یافت. در این برهه، آقا محمدخان، میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی را به عنوان حاکم اصفهان برگزید. نشاط شاعری توانا و ادیبی فرهیخته بود که ضمن حکومت بر اصفهان، انجمنی ادبی به نام انجمن نشاط تأسیس کرد و جمعی از شاعران اصفهانی را در قالب این انجمن سامان داد. این انجمن راه انجمن اول را ادامه داد و شاعران آن، بویژه به قالب غزل و تقلید از شاعران سبک عراقی توجه خاصی داشتند. خود نشاط غزلهایی نسبتاً قوی در تتبع از حافظ سروده است. اما با کشته شدن آقامحمدخان، انجمن نشاط نیز تعطیل شد.

سومین انجمن ادبی در دوره فتحعلی شاه قاجار شکل می‌گیرد. فتحعلی شاه قاجار برادرزاده آقا محمدخان بود که به جای وی بر مسند حکومت نشست. وی مدت شش سال با مخالفان و مدعیان حکومت به زد و خورد پرداخت و سرانجام توانست بر آنان چیره شود و اوضاع را به نفع خویش تثبیت کند.

فتحعلی شاه که خود ذوق شاعری داشت و تخلص «خاقان» را برای خود برگزیده بود، پس از تحکیم پایه‌های قدرتش، نشاط اصفهانی را به تهران فراخواند. به همت نشاط و قائم مقام فراهانی «انجمن ادبی خاقان» به نام فتحعلی شاه در تهران تشکیل شد. از شاعران مهم و معروف این انجمن می‌توان از: فتحعلی خان صبای کاشانی، سحاب اصفهانی (فرزند هاتف)، مجمر اصفهانی و خود نشاط اصفهانی نام برد. پس از این دوره است که سبک بازگشت ادبی تثبیت و رواج کامل می‌یابد و ویژگی‌های سبک بازگشت را به تمامی در شعر شاعران این دوره می‌توان دید. پس از مرگ فتحعلی شاه و روی کار آمدن محمد شاه و بویژه در دوره طولانی حکومت ناصرالدین شاه قاجار، شاعران برجسته دیگری پیدا شدند که در صدر آنان می‌توان از سروش اصفهانی، قآنی شیرازی، فروغی بسطامی، محمودخان ملک‌الشعرا، یغمای جندقی، وصال شیرازی و فتح‌ا... خان شیبانی نام برد.

علاوه بر اینها، نام برخی دیگر از سرایندگان اصفهانی در خور ذکر است؛ از جمله: سیدمحمد نصیرالدین اصفهانی، میرزا محمدحسین خان اصفهانی معروف به فروغی اصفهانی و میرزا نصرالله اصفهانی. شایسته یادآوری است که در باب شعر بازگشت (همانند سبک هندی) داوریه‌های گوناگونی صورت گرفته و بحث و جدلهای فراوانی شده است. ما در این جا به این موضوع نمی‌پردازیم، چرا که قضاوت در این زمینه و ارزش‌گذاری سبک بازگشت مجال دیگری می‌طلبد و از زوایای مختلف درخور بررسی است.

در پایان ضمن نتیجه‌گیری، خاطر نشان می‌سازد که هدف این مقاله باز نمودن اجمالی نقش اصفهان در پیدایش و تکوین سبکهای شعری است و این نکته درخور توجه است که شهر اصفهان همان‌گونه که از نظر جغرافیایی در مرکز ایران واقع شده است، از جنبه‌های مختلفی نیز منشأ اثر و محور و کانون بسیاری از دگرگونیها و از جمله تحولات ادبی بوده است و همان‌گونه که گذشت، این شهر دست کم در پیدایش و تکوین چهار سبک از سبکهای نه‌گانه شعر فارسی نقش و تأثیر مستقیم داشته است: سبکهای هندی یا اصفهانی و سبک

بازگشت ادبی به عنوان دو سبک اصلی و سبکهای سلجوقی و دوره فترت به عنوان دو سبک فرعی یا حد واسط. علاوه بر این که در سبکهای عراقی و وقوع نیز در حد قابل ملاحظه‌ای تاثیرگذار بوده است. و این سخنی است که درباره هیچ کدام از مناطق ایران مصداق ندارد.

پی‌نوشت

- 1- در این زمینه ر.ک: سبک شناسی بهار، ج 1، صص 65-66.
- 2- برای دیدن نمونه‌های بیشتر ن.ک: این صفحات از دیوان جمال‌الدین اصفهانی، 103، 109، 112 و 136.
- 3- ر.ک: سبک شناسی شعر، صص 108-112.
- 4- در مورد نقش و تأثیر قهوه خانه‌های اصفهان در شعر سبک هندی ر.ک: مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز 1370، شماره سوم، مقاله آقای دکتر محمد جعفر یاحقی با عنوان: «ادبیات قهوه خانه‌ای در اصفهان عصر صفوی» نیز ن.ک: صائب و سبک هندی، صص 64-65.
- 5- ر.ک: مکتب وقوع در شعر فارسی .
- 6- برای این منظور ن. ک: گلچین معانی، احمد: کاروان هند.
- 7- از جمله این افراد شاعری بوده به نام محمد مراد معروف به لایق جونپوری. در این زمینه ر.ک: شعرالعجم، ج 3، ص 169.
- 8- ر.ک: پژوهشی در نثر و نظم دوره بازگشت ادبی، ص 201.
- 9- آقای دکتر احمد خاتمی در این زمینه پژوهش مفصلی انجام داده‌اند و ده مورد از نشانه‌های سبک هندی را در شعر شاعران دوره اول بازگشت ادبی با ذکر نمونه‌های متعدد از اشعار ایشان باز نموده‌اند. برای بررسی بیشتر به کتاب: پژوهشی در سبک هندی و دوره بازگشت ادبی مراجعه شود.
- 10- ر.ک: سبک‌شناسی شعر، ص 306.
- 11- ر.ک: مکتب بازگشت، صص 52-154.

منابع

- 1- آذر بیگدلی. (1366). دیوان، به اهتمام سید حسن سادات ناصری و غلامحسین بیگدلی، تهران: جاویدان، چاپ اول.

- 2- بهار، محمدتقی (ملک الشعراء). (1369). *سبک شناسی*، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.
- 3- خاتمی، احمد. (1371). *پژوهشی در سبک هندی و دوره بازگشت ادبی*، تهران: بهارستان، چاپ اول.
- 4- _____ (1374). *پژوهشی در نثر و نظم دوره بازگشت ادبی*، تهران: پایا، چاپ اول.
- 5- دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز. (1370). *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، سال بیست و چهارم.
- 6- دریاگشت، عبدالرسول. (1371). *صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی*، تهران: قطره، چاپ اول.
- 7- دولتشاه سمرقندی. (1366). *تذکره الشعراء*، به تصحیح محمد رضانی، تهران: پدیده خاور، چاپ دوم.
- 8- رفیق اصفهانی. (1363). *دیوان*، به کوشش احمد کرمی، تهران: انتشارات ما، چاپ اول.
- 9- سعدی. (1364). *کلیات*، به تصحیح محمد علی فروغی، تهران: محمد، چاپ دوم.
- 10- شمیسا، سیروس. (1379). *سبک شناسی شعر*، تهران: فردوس، چاپ ششم.
- 11- صباحی بیگدلی. (1365). *دیوان*، به کوشش احمد کرمی، تهران: ما، چاپ اول.
- 12- صفا، ذبیح الله. (1367). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوسی، چاپ هشتم.
- 13- عاشق اصفهانی. (1346). *دیوان*، به کوشش حسین مکی، تهران: انتشارات علی اکبر علمی، چاپ اول.
- 14- اصفهانی، جمال‌الدین عبدالرزاق. (1362). *دیوان*، به تصحیح وحید دستگردی، تهران: کتابخانه سنایی، چاپ دوم.
- 15- گلچین معانی، احمد. (1374). *مکتب وقوع در شعر فارسی*، مشهد، دانشگاه فردوسی، چاپ اول.
- 16- لنگرودی، شمس. (1375). *مکتب بازگشت*، تهران: مرکز، چاپ دوم.
- 17- مشتاق اصفهانی. (1320). *دیوان*، به کوشش حسین مکی، تهران: مروج، چاپ اول.
- 18- نعمانی، شبلی. (1363). *شعر العجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران*، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب، چاپ دوم.

19- هاتف اصفهانی. (بی تا). دیوان، به تصحیح وحید دستگردی، تهران: کتابفروشی فروغی، چاپ اول.

